

مدل چینی توسعه و نئولیبرال‌های وطنی

دکتر احمد سیف *

دیگر مدافعان نئولیبرالیسم نیز در سایت‌های اینترنتی به شکل و شیوه‌های گوناگون همین ادعاها را تکرار می‌کنند. این دوستان نیز با اشتیاقی زایدالوصف اندر فواید این الگو برای ایران مقاله می‌نویسند و تطق و خطابه صادر می‌کنند. به ظاهر البته مسئله‌ای نیست. اگر می‌خواهیم در راستای رسیدن به ایرانی آزاد و دموکراتیک قدم برداریم هر کس باید آزاد باشد که مدافع هر نظامی باشد و برای رسیدن به آن تبلیغ کند. مشکل از آنجا پیش می‌آید که الگوی اقتصاد چین با آنچه نئولیبرال‌ها برای ایران می‌خواهند در تناقض کامل قرار دارد؛ این دوستان، اگر چه مدافع «مدل چینی» اند ولی این مدل را نمی‌شناسند و بیشتر درباره‌اش داستان‌پردازی و سندسازی می‌کنند؛ و البته در هیچ جامعه‌ای کسی حق ندارد بدین گونه مردمان را گمراه کند. نکته دیگری که به ذکر می‌آورد این است که دفاع نئولیبرال‌های وطنی از مدل توسعه چینی به واقع افشاکننده یک دروغ بزرگ خود این جماعت و نئولیبرال‌ها بطور کلی است که دموکراسی سیاسی را نتیجه «منطقی» نظام سرمایه‌سالاری می‌دانند. بر سر اقتصاد چین هر اختلاف نظری وجود داشته باشد، بر سر دو نکته اختلاف نیست: چین با سرعتی چشمگیر سرمایه‌سالار می‌شود و از

در ایران بارها از مدل چینی توسعه سخن گفته شده و نئولیبرال‌های بیرون از حکومت از سویی و مدافعان پرنامه صندوق بین‌المللی پول در درون حکومت از سوی دیگر، وعده می‌دهند که اگر اقتصاد ایران آن گونه که این جماعت می‌خواهند، دگرسان شود، دلیلی ندارد که اقتصاد ایران، همانند چین از نرخ رشدی چشمگیر برخوردار نگردد. حتی اقتصاددانان نئولیبرال داخلی در تازه‌ترین بیانیه‌ای که منتشر کرده‌اند با اشاره به «رشد شتابان چین» در تأیید آنچه برای ایران می‌طلبند، ادعا کرده‌اند که «تجربه کشورهایمانند چین و هند نشان می‌دهد که مشارکت فعال در اقتصاد جهانی نه تنها تهدیدی برای استقلال کشورها نیست بلکه موجب اقتدار و شوکت ملی بیشتر نیز می‌شود»؛ و در همین راستاست که خواستار خصوصی‌سازی گسترده، لغو یارانه‌ها، رفع هر گونه محدودیت بر سر حرکت سرمایه و کالا، محدود کردن و حتی حذف نقش دولت در اقتصادند و مدعی‌اند که «بخش خصوصی خود صاحب حق و تشخیص است» و «مبتنی بر نظام انگیزشی و با پیگیری منافع فردی و برخوردار از حقوق تضمین شده مالکیت، از طریق کارآفرینی اقدام به توسعه ظرفیت‌ها کرده و منافع اجتماعی قابل توجهی را نیز عاید جامعه می‌نماید».

که خواهیم دید، نمونه چین، با آنچه این دوستان برای ایران می خواهند، وجه مشترکی ندارد. به همین دلیل، اگر سیاست ثولیبیرالها یکسره در ایران پیاده شود، مدلی که می تواند در انتظار ایرانیان باشد، مدل اندونزی و شاید، مدل آرژانتین است. البته با گستردگی فساد مالی و رابطه بازی، مدل اقتصاد مافیایی روسیه هم بعید نیست. من در آنچه خواهد آمد می کوشم این نکات را روشن کنم:

ثولیبیرالها بطور کلی و هم اندیشان ایرانی شان در درون و بیرون از ایران بطور اخص در بیانیسه‌ها و در این سایت‌های اینترنتی در بیان حقیقت درباره اقتصاد چین و دلایل و عوامل «رشد شتابان» آن، حساسیت به خرج می دهند و راست نمی گویند.

رشد شتابان اقتصادی - چنانکه نمونه اقتصادهای آسیای جنوب شرقی و چین نشان می دهد - بی نقش اساسی دولت در اقتصاد - برخلاف همه ادعاهای واهی ثولیبیرالها - ناممکن است.

اگر ساختار دولت در ایران یا هر کشور دیگر، تصحیح نشود و همین نظام بی ضابطه، رابطه سالار و اقتدار طلبانه، که گرفتار یک بیماری مزمن فساد مالی هم هست، برقرار بماند نه اقتصاد بازرگانی رشد خواهد کرد و نه حتی سیستم اقتصادی مختلط سرنوشت بهتری خواهد داشت. به سخن دیگر، مشکل اساسی اقتصاد ایران، که چه بسا در دو سده گذشته هم چنین بوده، بیشتر ریشه‌های سیاسی و فرهنگی دارد و بی پرداختن به این وجوه، کار به سامان نمی رسد. آنچه ایران نیاز دارد نوسازی سیاسی واقعی و دموکراتیک است نه این برنامه قتل عام اقتصادی که در پوشش برنامه‌های دیکته شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به اجرا در آمده است و باز هم بر آنند که بخش‌های بیشتری را به همین بخش خصوصی دلال‌گونه و رانت‌خوار بسپارند. نتیجه اجرای چنین سیاستی، گسترش فقر و نداری، نابرابرتر شدن در آمد و ثروت، شکننده‌تر شدن اقتصاد و سرانجام، بحران اقتصادی خواهد بود.

چندگانگی الگوهای اقتصادی:

در یک تقسیم‌بندی کلی می توان از اقتصاد سرمایه‌سالاری و اقتصاد سوسیالیستی سخن گفت ولی این مقوله‌ها، کلی‌تر از آن هستند که مفید هم باشند. با این وصف، می توان به اشاره گفت که اقتصاد سرمایه‌سالاری بر مبنای مالکیت خصوصی عوامل تولید و حاکمیت تولید

سوی دیگر، از دموکراسی سیاسی در آن نشانه‌ای نیست. من در این نوشته می کوشم تاریخچه مختصری از الگوی چینی به دست دهم. نخست از «هنرش» خواهیم گفت و برای اینکه تصویر به نسبت کاملی به دست داده باشم، در صفحات پایانی، به گوشه‌هایی از «عیبش» هم اشاره خواهیم کرد.

چارچوب بحث:

در اینکه در ایران، بخش دولتی خوب اداره نمی شود - و هیچگاه با کارآمدی اداره نشده است - تردیدی نیست. ولی سه نکته به ذکر می آرد:

نظر به اینکه در تاریخ بشر، اقتصادی وجود ندارد که بی مداخله فعال و مؤثر دولت توسعه یافته باشد، پیشنهاد ثولیبیرال‌های ایرانی مبنی بر حذف دولت از زندگی اقتصادی و سپردن سرنوشت انسان ایرانی به دست نیروهای کور بازار و جاهت تاریخی ندارد. گذشته از آن، استدلال ثولیبیرالها با تمرکز بر ناکارایی دولت در ایران به این می ماند که شما در شهرتان، یک شکسته‌بند داشته باشید که دست بر قضا کارش را درست نمی داند و هر وقت که دست و پای شکسته‌ای را بند می زند آن دست و پای شکسته، کج در می آید. شما به جای اینکه نتیجه بگیرید که کار درست این است که سعی کنید دست و پای شکسته را به دست شکسته‌بندی که کارش را بلد است بسپارید، نتیجه می گیرید که از این پس دست و پای شکسته را باید به جای گچ گرفتن، به واقع قطع کرد.

بزرگترین خبط ثولیبیرال‌ها در این است که به جای پرداختن به پیچیدگی مشکلات و مسائلی که هست و به جای بررسی دقیق و همه‌جانبه این مشکلات برای یافتن راه‌های برون‌رفتی که با ویژگیهای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی ایران همخوان باشد، سطح بحث و گفتگو را به انتخاب بی‌فایده و به گمان من، گمراه‌کننده بین بازار و دولت می کشانند و اگر چه پاسخ این پرسش خود را از پیش می دانند ولی در دفاع از مدلی که برای ایران می خواهند، نمی توانند در سراسر تاریخ و جغرافیا حتی یک نمونه هم نشان بدهند. شاید به همین دلیل است که ناچار می شوند درباره تاریخچه اقتصادی کشورهای آسیای جنوب شرقی و به تازگی، درباره چین، در بیان حقیقت حساسیت به خرج بدهند.

نکته سوم اینکه ثولیبیرال‌های درون و بیرون حکومت ایران، به ملت ایران نشانی نادرست می دهند. چون همانگونه

● الگوی اقتصاد چین با آنچه نئولیبرالها برای ایران می‌خواهند در تناقض کامل قرار دارد؛ این دوستان، اگر چه مدافع «مدل چینی» اند ولی این مدل را نمی‌شناسند و بیشتر درباره‌اش داستان پردازی و سندسازی می‌کنند؛ و البته در هیچ جامعه‌ای کسی حق ندارد بدین گونه مردمان را گمراه کند.

کالایی و کالا شدن نیروی کار می‌گردد و در راستای دیگر، در يك اقتصاد سوسیالیستی نه مالکیت خصوصی عوامل تولید وجود خواهد داشت، نه تولید کالایی، نه اینکه نیروی کار بشر به صورت کالا درآید.^۱

و اما اقتصاد سرمایه‌سالاری، به توبه خود شیوه‌های بروز متفاوتی دارد.^۲ اگر چه ممکن است شماری را عقیده بر این باشد که آنچه اهمیت دارد، اصول کلی است ولی واقعیت این است که در میان اقتصادهای سرمایه‌سالاری، تفاوت‌های بسیار در عرصه‌های اجتماعی-اقتصادی و اجتماعی-فرهنگی وجود دارد. از دید من، جریانی که می‌کوشد در راستای انسانی‌تر کردن این ساختار به گونه مؤثر و مفید مشارکت کند باید این تفاوت‌ها را بشناسد. در اینجا، می‌توان از سویی از مدل انگلیسی-آمریکایی سرمایه‌سالاری سخن گفت و برای نمونه به اقتصاد آمریکا، استرالیا، نیوزیلند و، کانادا و انگلستان اشاره کرد. این اقتصادها، در راستای تاریخی خویش، دست کم در دوسده گذشته، مدافع اقتصاد بازار آزاد-البته با مداخلات دولت در امور اقتصادی-بوده‌اند. شالوده این اقتصادها، بازار خصوصی و قانون قرارداد آزاد، به همراه يك بخش صنعتی به نسبت رها از مداخلات دولت و يك نظام مالی بیشتر خصوصی است. با این همه، در این اقتصادها، هم نظارت دائم بانک مرکزی را بر امور مالی و پولی داریم و هم مداخلات هر روزه این بانک را در بازار ارز-«عملیات بازار آزاد»- برای تنظیم نرخ ارز. اگر بوند در بازار زیر فشار قرار گیرد و ارزشش را به گونه چشمگیر از دست بدهد، بانک مرکزی انگلیس به خرید بوند رو می‌کند و به عکس وقتی بهایش بیش از اندازه بالا می‌رود، در بازار به فروش

آن اقدام می‌کند. چنین است که تغییرات روزانه در بهای بوند - برای نمونه - بسیار ناچیز است. البته ممکن است بانک مرکزی تصمیم بگیرد که به دلایل گوناگون نرخ يك واحد پولی پایین برود - برای نمونه سیاستی که در ماههای اخیر فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) در پیش گرفته است - در آن صورت مداخله نمی‌کند و اجازه می‌دهد «بازار» کار خودش را بکند؛ یعنی در این موارد نیز، نه اینکه بازاری مداخله دولت قیمتی را تنظیم کند بلکه بازار با مداخله یا خودداری دولت از مداخله تنظیم می‌شود.

در کنار این الگوی سرمایه‌سالاری می‌توان از سرمایه‌سالاری اقتدارطلبانه سخن گفت که نمونه‌هایش کره جنوبی، سنگاپور و مالزی است. در این جوامع، مداخلات دولت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بسیار گسترده و بیشتر به گونه مستقیم است. اگر در کشوری دولت به گونه مستقیم در این تقسیم‌گیری‌ها دخالت نکند، بی‌گمان به گونه مؤثر قواعد و مقررات را تعیین می‌کند و به اجرا درمی‌آورد. به يك معنا، دولت در این جوامع، نقش پدرسالار دارد و می‌کوشد برای دیگر عوامل اقتصادی شیوه رفتار معقول تعیین کند.

نمونه دیگری که باید به آن اشاره کنم، سرمایه‌سالاری مشورتی است که به واقع بیانگر ائتلافی از گروه‌های گوناگون اجتماعی است که می‌کوشد با مشاوره، شیوه‌های رفتار اقتصادی را تعیین کند. نمونه این گونه سرمایه‌سالاری ژاپن و تایوان است (البته در تایوان مالکیت دولت بر عوامل تولید، از ژاپن بسیار بیشتر است).

نمونه چهارم، سرمایه‌سالاری بحرانی است. در این گونه از اقتصاد، نظام اقتصادی نظم و ترتیبی ندارد و همین نبود نظم، به آن ویژگی بحران‌زا می‌دهد. در این جا تکیه اصلی بر اهداف کوتاه مدت است؛ می‌خواهد سود در کوتاه مدت باشد یا اهداف دیگر اقتصادی. در این الگوها رویه‌رو هستیم. این الگو به دو گروه فرعی تقسیم می‌شود. نمونه تاکنون موفق‌اش، هنگ کنگ است و نمونه ناموفق‌اش هم، فیلیپین و تایلند. مکزیك نیز، شماری از ویژگی‌های این الگو را به نمایش می‌گذارد.

گفتی است که این تقسیم‌بندی نیز دقیق نیست؛ یعنی می‌توان نشان داد که اقتصاد يك کشور خاص، می‌تواند رگه‌هایی از این الگوها را در خود داشته باشد بی‌اینکه بتوان آن را به سادگی در یکی از این دسته‌بندی‌ها قرار داد.

شیوه‌های کنترل نیز به این صورت به اجرا درآمد:

- کنترل بانک مرکزی بر نرخ بهره؛
- کنترل مقداری بر واردات داده‌های اساسی؛
- کنترل خرید و فروش ارز؛
- نظام مالیاتی هدفمند و بهره‌گیری گسترده از قیمت‌های اداری به جای تکیه بر «قیمت بازار».

در چین که از این الگو دنباله‌روی می‌کند، مداخلات و کنترل دولت بر بخش خصوصی بسیار گسترده است. به گفته گانگ‌یادیه «بخش خصوصی به واقع يك زائده بوروکراسی دولتی است».^۴ خودمختاری واحدهای خصوصی در کره جنوبی، تایوان و فیلیپین هم چندان زیاد نیست. در بیشتر این جوامع، کنترل ارز و محدودیت وارداتی به شدت به کار گرفته شده است. در سالهای ۱۹۷۰، در کره جنوبی بانک‌های خصوصی به‌دستور دولت ناگزیر بودند در پروژه‌هایی که از نظر اجتماعی ارجحیت داشت سرمایه‌گذاری کنند. در این کشورها، برخلاف آنچه تئولبرها ادعا می‌کنند، بازار برکنار از مداخلات دولت نبوده، بلکه سیاست‌های گوناگون دولت برای اصلاح عملکرد بازار در کار بوده است. به عبارت دیگر، مداخله دولت در تعیین قیمت‌ها، اعمال محدودیت‌های مقداری و کنترل داده‌های وارداتی، باعث می‌شد که بازار در «تخصیص» منابع نقش تعیین‌کننده‌ای نداشته باشد. گانگ‌یادیه با مروری کوتاه بر متون

نمونه‌ای که در نظر دارم الگوی اقتصادی چین است. اقتصاد چین به يك معنا، باز تولید همان مدل اقتصادی آسیای جنوب شرقی است که با مداخلات گسترده دولت مشخص می‌شود ولی ویژگیهای خودش را هم دارد. در این اقتصاد برخلاف دیگر کشورهای منطقه، يك حزب اقتدارگرا با تمرکز چشمگیر، انحصار قدرت سیاسی را در دست دارد. در همان حال، کنترل دولت در اقتصاد چین به اندازه‌ای است که جفری هندرسون آنرا اقتصاد «استالینیستی بازارگرا» می‌خواند.^۳

نکاتی چند درباره الگوی اقتصادی آسیای جنوب شرقی:

بی این‌که بخواهم خیلی به عقب برگردم، به اشاره می‌کنم که چین و دیگر اقتصادهای منطقه در سالهای ۱۹۶۰ گرفتار چرخه فقر بودند؛ یعنی درآمد سرانه به‌عزت بازدهی اندک کار، پایین بود. دلیل پایین بودن بازدهی کار هم کمی سرمایه بود که به نوبه خود نتیجه نرخ پس‌انداز ناچیز بود؛ ناچیزی پس‌انداز نیز نتیجه گریز ناپذیر پایین بودن درآمد سرانه بود. به عبارت دیگر، اقتصاد در این منطقه در آن سالها گرفتار چرخه فقر بود.

به‌جای دل بستن به «دست‌های نامریی» بازار، سیاست‌پردازان اقتصادی به دست‌های مریی دولتی مداخله جو متوسل شدند تا این چرخه را در هم شکنند؛ و در بخش کلان نیز چنین کردند. از سویی برای رشد و گسترش صنایع داخلی سیاست جایگزینی واردات را در پیش گرفتند و از سوی دیگر، در راه توفیق این برنامه، برای سیاست‌های حمایتی برنامه‌ریزی کردند. برای اینکه حمایت‌ها کارا باشد - آنچه برای نمونه در ایران رخ نمود - سیاست‌های حمایتی را به کوشش تولیدکنندگان مورد حمایت برای صادرات بیشتر گره زدند. البته میزان مداخله دولت در اقتصادهای منطقه متفاوت بوده، ولی شواهد موجود نشان می‌دهد که:

- دولت در فرایند انباشت سرمایه نقش بنیادی بازی کرده است؛

- در تولید و توزیع کالاهای اساسی دولت نقش مهمی به‌عهده گرفته است؛

- برخلاف ادعای تئولبرها، دولت بر بخش خصوصی کنترلی سخت اعمال کرده است.

● دفاع تئولبرهای وطنی از مدل توسعه‌چینی به واقع افشاکننده يك دروغ بزرگ خود این جماعت و تئولبرها بطور کلی است که دموکراسی سیاسی را نتیجه «منطقی» نظام سرمایه‌سالاری می‌دانند. بر سر اقتصاد چین هر اختلاف نظری وجود داشته باشد، بر سر دو نکته اختلاف نیست:

چین با سرعتی چشمگیر سرمایه‌سالار می‌شود و از سوی دیگر، از دموکراسی سیاسی در آن نشانه‌ای نیست.

- پرداخت یارانه چشمگیر به بخش صادرات و بویژه در کره جنوبی، «واداشتن» شرکت‌ها به صدور.
- در پیش گرفته شدن يك سیاست فعال صنعتی از سوی دولت.

- محدود کردن رقابت در بازارهای داخلی و تشویق دولت به ایجاد کارتل در بازارهای داخلی.
- تشویق شرکت‌های چندپایه (شرکت‌هایی که در صنایع گوناگون فعالیت می‌کنند).

- بهره‌گیری گسترده از رهنمودهای دولتی و اداری.^۶
از دید اجیت‌سینگ، دولت در این منطقه درست همان کارهایی را کرده است که از دید بانک جهانی، نباید می‌کرده و آنچه بواقع در این منطقه روی داده، برخلاف ادعای باطل بانک جهانی، نه مکمل بازار که به راستی جایگزین آن بوده است. از سوی دیگر، نتیجه سیاست فعال صنعتی، این شده که گذشته از تغییر قیمت‌ها، ارجحیت‌های تولیدی نیز به عوامل بازار بستگی نداشته باشد.

کشورهای منطقه - بویژه ژاپن و کره جنوبی - در نخستین سالهای توسعه صنعتی خویش نه فقط مشوق سرمایه‌گذاری خارجی نبودند بلکه آگاهانه در این مسیر سنگ‌اندازی کردند. البته این سخن به این معنا نیست که برای دستیابی به تکنولوژی برتر از راههای دیگر - تولید بر اساس صدور جواز به جای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی - فعالیت نکرده باشند.

بر سر هم باید گفت که علت اصلی رشد شتابان این کشورها، برخلاف ادعاهای واهی نئولیبرالها نه بازار آزاد بوده و نه به ادعای بی‌پایه نئولیبرالهای وطنی «تعامل» با دیگران، بلکه با در پیش گرفتن سیاست‌های مناسب و فراهم نمودن شرایط مطلوب، مشوق پس‌انداز بالا و

اقتصادی اندر مضار «مداخلات دولت» و ادعای ناکام بودن این مداخلات، ضمن اشاره به این نکته که توفیق کشورهای آسیای جنوب شرقی بی‌گمان، ناشی از سیاست صنعتی کردن به رهبری دولت است این پرسش را پیش می‌کشد که چرا دولت در این منطقه با شکست روبرو نشده است؟ به نظر او علت را باید در عوامل زیر جستجو کرد:

- ویژگی دیگر اقتصادهای منطقه این بوده که دولت در بخش‌های مشخصی مداخله می‌کرده است.
- دولت سیاست صنعتی کردن صادرات سالار را در پیش گرفته است.

- اهمیت بخش دولتی در اقتصاد حفظ شده است.
- با ایجاد نهادهای مناسب، دولت در برابر باج‌خواهی و رانت‌خواری کوتاه نیامده است.

- رفته‌رفته يك نظام بوروکراتیک متمرکز و پویا که از سوی مدیران با کفایت اداره می‌شده بوجود آمده است.
- يك نظام سیاسی اقتدارگرا با حذف جنبش کارگری از قدرت سیاسی بر سر قدرت باقی مانده است.

- رابطه نزدیکی بین دولت و شرکت‌ها برقرار شده است.^۵

جالب اینکه با همه شواهدی که وجود دارد، نئولیبرالها همچنان درباره تاریخ اقتصادی این جوامع راست نمی‌گویند. بانک جهانی در پژوهشی که در ۱۹۹۳ منتشر کرده، مداخله دولت را در این منطقه می‌پذیرد ولی برایش دو ویژگی جعل می‌کند. نخست مداخلات دولت بسیار گسترده نبوده و دوم، مداخلات دولت، مداخلاتی مکمل بازار و به اصطلاح «بازار دوست» بوده است. اجیت‌سینگ، در بررسی اش درباره علت رشد اقتصادی در آسیای جنوب شرقی، ضمن افشای جعلی بودن ادعاهای بانک جهانی می‌نویسد که بخشی از مداخلاتی که در این منطقه صورت گرفته و بسیار گسترده هم بوده، به این قرار است:

- کنترل واردات.

- کنترل ارز، نرخ و چگونگی مصرف آن.

- تدارک اعتبارات، بیشتر با نرخ بهره واقعی منفی - یعنی نرخ اسمی بهره از نرخ تورم کمتر بود - برای صنایع و شرکت‌هایی که مطابق برنامه دولت‌ها باید زیر حمایت قرار می‌گرفتند.

- کنترل سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی و خرید

سهام از سوی خارجی‌ها.

● اگر سیاست نئولیبرالها یکسره در ایران پیاده شود، مدلی که می‌تواند در انتظار ایرانیان باشد، مدل اندونزی و شاید، مدل آرژانتین است. البته با گسترده‌گی فساد مالی و رابطه بازی، مدل اقتصاد مافیایی روسیه هم بعید نیست.

● رشد شتابان اقتصادی - چنانکه نمونه اقتصادهای آسیای جنوب شرقی و چین نشان می‌دهد - بی نقش اساسی دولت در اقتصاد - برخلاف همه ادعاهای واہی نئولیبرالها - ناممکن است .

اگر ساختار دولت در ایران یا هر کشور دیگر، تصحیح نشود و همین نظام بی ضابطه، رابطه سالار و اقتدار طلبانه، که گرفتار يك بیماری مزمن فساد مالی هم هست، برقرار بماند نه اقتصاد بازار رشد خواهد کرد و نه حتی سیستم اقتصادی مختلط سرنوشت بهتری خواهد داشت . به سخن دیگر، مشکل اساسی اقتصاد ایران، که چه بسا در دو سده گذشته هم چنین بوده، بیشتر ریشه‌های سیاسی و فرهنگی دارد و بی پرداختن به این وجوه، کار به سامان نمی‌رسد .

دهند. چنین ادعایی با واقعیت اقتصادی چین در تناقض آشکار است. در این تردیدی نیست که حزب کمونیست چین در ۲۰ سال گذشته، در بخش‌هایی از اقتصاد، مالکیت خصوصی و عملکرد بازار را پذیرفته است ولی رشد شتابان را ناشی از این فرم‌ها دانستن، ترجمان دیدن درخت و ندیدن جنگل است.

واقعیت این است که در چین يك بازار ملی برای فرآورده‌ها وجود ندارد. گذشته از شبکه راه‌ها که هنوز تکمیل نشده، حکومت‌های ایالتی و محلی در چین از امکانات زیادی برای اعمال کنترل بر حرکت کالا و نیروی کار و برسر هم عملکرد بازار برخوردارند.

اگرچه چین می‌کوشد به چیزی شبیه يك بازار سرمایه سامان بدهد ولی در حال حاضر، سرمایه‌گذاری بیشتر بوسیله بانک‌های دولتی و دستگاه‌های مسئول طرح و برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد و بازار در این تصمیمات نقشی ندارد.

سرمایه‌گذاری داخلی به همان نسبت بالا شده‌اند. به سخن دیگر، برنامه‌های اقتصادی در این راستا تنظیم شده که تولید داخلی افزایش یابد و اقتصاد توان تولیدی بیشتری داشته باشد.

در زمینه ادغام در اقتصاد جهانی نیز به جای «گلوبال» کردن اقتصاد خویش^۷، در مسیر «ادغام استراتژیک» گام برداشته‌اند، یعنی اقتصاد خویش را تا آنجا به روی اقتصاد بین‌المللی باز کرده‌اند که نتیجه‌اش حداکثر شدن رشد اقتصاد ملی باشد. آنچه در این جوامع روی داده، نه نتیجه عملکرد بازار آزاد بلکه نتیجه سیاست‌هایی بوده که از سوی يك دولت مداخله‌گر به اجرا درآمده است. بخش مالی اقتصاد، با گزینش اهداف درازمدت، در این فرایند نقش بسیار مثبتی بازی کرده است. در ژاپن، برای نمونه، دولت از راه وزارت بازرگانی و صنعت بین‌المللی به شرکت‌های داخلی یارانه‌های مالی پرداخت و از آنها در برابر رقابت خارجی حمایت کرد. نرخ بهره با مداخله دولت در سطح بسیار پایینی حفظ شد و این سیاست بویژه درباره بخش‌هایی که از نظر دولت برای تأمین رشد اقتصاد ملی لازم بود به اجرا درآمد. در همان حال، دولت با در پیش گرفتن سیاست‌های دیگر شرایطی فراهم کرد که سود بیشتر شرکت‌ها به جای مصرف یا پرداخت به سهام‌داران در اقتصاد سرمایه‌گذاری شود. وظیفه وزارت بازرگانی و صنعت بین‌المللی تشویق رقابت تکنولوژیک در میان شرکت‌ها بود که زمینه‌ساز این سرمایه‌گذاری بیشتر شد. البته دولت از کنترل این رقابت نیز غفلت نکرد. دلیل آن هم بسیار ساده است. نبود کنترل در مورد این رقابت، به آسانی می‌توانست به پیدایش ظرفیت‌های مازاد بینجامد و گل برنامه را به بحران بکشاند. در کره جنوبی وظیفه دولت مداخله‌گر حتی گسترده‌تر بود. یعنی گذشته از کمک‌های پیش‌گفته، دولت حتی به سرمایه‌گذاری مشترک با بخش خصوصی دست زد. در این دوره، بخش مالی کره در کنترل کامل دولت قرار داشت. آنچه در این کشورها جالب است مقوله ادغام استراتژیک آنها در اقتصاد بین‌المللی است. یعنی این کشورها در حالی که بر واردات کنترل اعمال می‌کردند در حوزه صادرات، سیاستی یکسره تهاجمی در پیش گرفتند. همین نکات با پیش و کم تفاوتی درباره اقتصاد چین نیز صادق است. البته همانگونه اشاره شد، نئولیبرالها بسیار کوشیده‌اند رشد شتابان اقتصاد چین را به عملکرد بازار آزاد و ادغام در اقتصاد جهانی نسبت

شد.

- در موارد مشخصی، شرکت‌های خارجی باید تضمین بدهند که درصد معینی از ارزش تولید شده، در داخل چین تولید خواهد شد.

- در مواردی که شرکت خارجی با مشارکت چینی‌ها دست به فعالیت می‌زند، بخشی از هزینه‌های ارزی که صرف خرید از بازار بین‌المللی می‌شود باید ارزش حاصل از درآمدهای صادراتی باشد. به سخن دیگر، برای اینکه بتوان به وارد کردن لوازم یدکی ادامه داد، بخشی از کالای تمام شده باید از چین صادر شود.

- اگر چه بر روی کاغذ، قرار است اینگونه نباشد، ولی صدور اجازه معاملات ارزی هنوز وقت و زمان زیادی می‌گیرد. به عبارت دیگر، دولت به روشنی بر سر تحرک سرمایه بولی نه فقط کنترل دارد بلکه، آگاهانه بر سر نقل و انتقال پول کارشکنی می‌کند.

- همه خار جیان باید برای کار در چین اجازه ویژه دریافت کنند.^۸

در ایران، با تشویق ثولیبیرالها، دولت بر اموال عمومی چوب حراج زده است، چون به ادعای این حضرات، مالکیت خصوصی سرمایه، «الزامه» رشد شتابان است. ولی در چین، ۹۰ درصد سرمایه صنعتی در تملک دولت است و بیشتر زمین‌ها نیز همچنان با مالکیت اشتراکی کشت می‌شود.^۹

گذشته از نقش مداخله‌گرانه دولت در اقتصاد، از وجوه دیگر سیاست‌گذاری اقتصادی در چین نمی‌توان غافل ماند.

درباره فرم که از ۱۹۷۸ با قدرت گرفتن دنگ شائوپینگ آغاز شد، با حفظ کنترل دولت، در حوزه تصمیم‌گیری سیاست‌گریز از مرکز در پیش گرفته شد، یعنی بخش چشمگیری از قدرت حزب و حکومت مرکزی در مسایل اقتصادی به حکومت‌های ایالتی و شهرداری‌ها واگذار شد. شائوپینگ برنامه فرم خود را بر این مبنا استوار کرد که سیاست‌های فرم طلبانه تا آنجا مشروعیت دارد که ضمن افزودن بر نرخ رشد اقتصادی، کنترل حزب بر ساختار سیاسی کشور را تضعیف نکند. اگر چه در عرصه‌های زندگی غیر سیاسی، جامعه به نسبت دوره‌ای که مائو بر سر کار بود اندکی بازتر شد ولی انحصار قدرت سیاسی در دست حزب باقی ماند و هیچ فرمی در راستای رسیدن به دموکراسی سیاسی انجام نگرفت.

● آنچه ایران نیاز دارد نوسازی سیاسی واقعی و دموکراتیک است نه این برنامه قتل عام اقتصادی که در پوشش برنامه‌های دیکته شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به اجرا درآمده است و باز هم برآند که بخش‌های پیشستری را به همین بخش خصوصی دلال‌گونه و رانت‌خوار بسپارند. نتیجه اجرای چنین سیاستی، گسترش فقر و نداری، نابرابرتر شدن درآمد و ثروت، شکننده‌تر شدن اقتصاد و سرانجام، بحران اقتصادی خواهد بود.

بازار کار آزاد و رقابت‌آمیز وجود ندارد. نیروی کار، بیشتر بوسیله ادارات دولتی در اقتصاد جابه‌جا می‌شود.

اگر چه از ۱۹۷۸ در پی رفرمهای دنگ شائوپینگ، قرار است چین در برابر دنیای بیرون، سیاست «دروازه‌های باز» داشته باشد ولی واقعیت این است که واردات به کشور کنترل می‌شود و نقل و انتقال سرمایه نیز آزاد نیست. این هم حقیقت دارد که میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین در سالهای اخیر بسیار افزایش یافته است ولی در سطوح مختلف بر این گونه سرمایه‌گذاری‌ها کنترل اعمال می‌شود.

توجه خوانندگان را به شماری از این کنترل‌ها جلب می‌کنم:

- در صناعی که تولید داخلی برای مصرف کشور کافی باشد، برای نمونه موتورسیکلت و تلویزیون‌سازی، اجازه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داده نمی‌شود. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش خدمات، مدیریت مستغلات، آب و برق و تلفن و گاز، حمل و نقل، سرمایه‌گذاری مالی و... با محدودیت‌های جدی روبه‌رو است.

- اجازه ایجاد شعبه‌های محلی و مراکز فروش به صنایع و شرکت‌های عمومی تجاری داده نخواهد شد.

- جز ایجاد شعبه در مناطق مشخص، اجازه ایجاد مراکز فروش تنها با هدف فروش در بازار داخلی چین، داده نخواهد شد.

سیاست‌های دولت مرکزی بود و از سوی دولت کنترل می‌شد. در دیگر موارد، به واحدهای محلی به‌میزان زیادی خودمختاری داده شد که دربارهٔ چگونگی اجرای این سیاست‌ها و رسیدن به اهداف خود تصمیم‌گیری کنند. تجربه‌های موفق از سوی دولت مرکزی تأیید شد ولی تجربه‌های ناموفق را کنار گذاشتند.

برنامه‌های رفرفرم در ۴ عرصه عمده به اجرا درآمد.

۱- اصلاحات اقتصادی در روستاها

اگرچه بخش بزرگی از دهقانان همچنان در واحدهای اشتراکی زندگی و تولید می‌کردند ولی دولت مرکزی به مسئولان محلی اجازه داد تا به روستاییانی که بیشتر از سهمیه تولید می‌کنند، امکان بدهد که محصولات اضافی را در بازار به سود خود به فروش برسانند. قیمت‌های تضمینی - یعنی آنچه دولت می‌پرداخت - افزایش یافت و اقتصاد کشاورزی چین دو قیمتی شد. یعنی سهمیه به قیمتی به دولت فروخته می‌شد تا اهداف برنامه به دست آید و مازاد نیز با قیمتی که در بازار وجود داشت به فروش می‌رفت. سرمایه‌گذاری در کشاورزی از سوی دولت افزایش یافت تا افزایش تولید امکان‌پذیر شود. یکی از برنامه‌هایی که از سوی مسئولان محلی به اجرا درآمد ولی بر روی کاغذ مورد موافقت دولت مرکزی نبود این بود که کمون‌ها زمین‌های مازاد را به روستاییان اجاره و به آنها اجازه دادند

مشکلاتی که بر سر راه رفرفرم‌های شائوپینگ وجود داشت بسیار بود. با مساحتی برابر با آمریکا، چین ۴ برابر آمریکا جمعیت داشت و گذشته از آن ۸۲ درصد جمعیتش در روستا زندگی می‌کردند و درآمد روستاییان بسیار پایین بود. درآمد روزانهٔ بیش از ۶۰ درصد از جمعیت، کمتر از یک دلار بود و این به واقع، معیار بین‌المللی اندازه‌گیری خط فقر است. با این همه، دو عامل بر این فرایند اثر بسیار مثبت داشت:

- کارگران چینی با مهارت، سخت‌کوش و بسیار نظم‌پذیر بودند.

- میلیون‌ها چینی که در بیرون از چین زندگی می‌کردند از وضع مالی به نسبت رضایت‌بخشی برخوردار بودند و باعلاقه و اشتیاق در چین سرمایه‌گذاری کردند. به آمارهایی که از این سرمایه‌گذاری‌ها داریم اشاره خواهیم کرد.

یکی از نخستین برنامه‌های شائوپینگ کوشش برای کنترل افزایش جمعیت بود. در دورهٔ مائو به کنترل جمعیت اعتقاد نداشتند و در ۲۰ سال نخست پس از انقلاب، میانگین نرخ رشد جمعیت سالی ۳ درصد بود که رقم بسیار بالایی است. در ۱۹۷۱ به زمان نخست‌وزیری چوئن‌لای کوشش برای کنترل جمعیت آغاز شد و قرار شد که خانواده‌ها بیشتر از ۲ فرزند نداشته باشند. اگرچه نرخ افزایش جمعیت اندکی کاهش یافت، ولی هنوز نرخ رشد سالانه ۲/۳ درصد بود. در ۱۹۷۸، شائوپینگ سیاست هر خانوار فقط یک کودک را در پیش گرفت. گذشته از کنترل شدید، دولت چین رشته سیاست‌هایی از پاداش و جریمه در پیش گرفت که برای نمونه، یکی از جریمه‌ها سقط‌جنین اجباری بود. این سیاست در شهرها تا اندازهٔ زیادی توانست نرخ رشد جمعیت را کاهش بدهد ولی در روستاها، توفیق چندانی نداشت. در مناطقی که مخالفت با این برنامه دولت بسیار جدی بود، دولت انعطاف به خرج داد و دربارهٔ خانوارهایی که فرزند اول‌شان دختر بود، اجازهٔ بچه‌دار شدن دوباره داد.

همانگونه که پیشتر گفته شد، نقش پکن - بعنوان پایتخت - و ارتش در اجرای این برنامه‌ها محدود بود. در پکن سیاست‌پردازی می‌شد و نقش ارتش نیز حفظ «ثبات سیاسی» بود و در این راه نیز همانگونه که تظاهرات میدان تیان آن من نشان داد از قتل‌عام نیز پروا نکردند. با این همه نرخ پس‌انداز بالا و کنترل نرخ ارز همچنان نتیجه

● اقتصاد چین به یک معنا، باز تولید همان مدل اقتصادی آسیای جنوب شرقی است که با مداخلات گستردهٔ دولت مشخص می‌شود ولی ویژگی‌های خودش را هم دارد. در این اقتصاد برخلاف دیگر کشورهای منطقه، یک حزب اقتدارگرا با تمرکز چشمگیر، انحصار قدرت سیاسی را در دست دارد. در همان حال، کنترل دولت در اقتصاد چین به اندازه‌ای است که جفری هندرسون آنرا اقتصاد «استالینیستی بازارگرا» می‌خواند.

سوی دیگر، شماری از قدرتمندان حزبی که نگران سلطه خارجی‌ها بودند با این اصلاحات موافق نبودند. سرانجام، قرار شد که در سه راستا، تغییراتی در شیوه اداره بازرگانی و سرمایه‌گذاری پدید آید.

پیش از ۱۹۷۹ بازرگانی خارجی چین یکسره از راه دوازده شرکت دولتی انجام می‌گرفت. با آغاز رفرم قرار شد که حکومت‌های محلی به شرکت‌ها جواز مشارکت در بازرگانی خارجی بدهند و تا ۱۹۸۸، شمار شرکت‌هایی که حق مشارکت در بازرگانی خارجی داشتند به ۵۰۷۵ افزایش یافت.^{۱۳} ولی در پیوند با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی - دومین بخش رفرم - سیاست‌ها با احتیاط بیشتری به اجرا درآمد. با بحث و جدل‌های بسیار سرانجام قرار شد که تنها ۴ شهر ساحلی بعنوان «مناطق اقتصادی ویژه» تعیین و در آنها به شرکت‌های خارجی حق سرمایه‌گذاری داده شود. واحدهایی که در این منطقه اقتصادی ویژه عمل می‌کردند از طرح دولت مرکزی و قوانین مربوط به کار و مالیات معاف بودند.

سومین بخش رفرم به ارز مربوط می‌شد. از ۱۹۸۰ با در پیش گرفتن سیاست‌های مشخص، دولت چین برای تشویق صادرات کوشید تا ارزش واقعی پول ملی - یوان - کاهش یابد. در همان حال، معاملات ارزی به شدت از سوی دولت کنترل می‌شد. هرگونه نقل و انتقال سرمایه از چین تنها با اجازه بانک مرکزی امکان‌پذیر بود. شرکت‌های واقع در منطقه اقتصادی ویژه که سرمایه خارجی داشتند می‌توانستند ارز خود را حفظ کنند و آزادانه به واردات و صادرات بپردازند. ارز لازم برای تأمین مالی واردات با سهمیه‌بندی در اختیار شرکت‌های چینی قرار می‌گرفت و

که در این زمین‌ها کشت کنند. اگرچه تصمیم‌گیری درباره تولید از کمون به خانوار منتقل شد ولی خانوارها موظف بودند مقدار مشخصی از تولید را به جای اجاره به کمون تحویل بدهند. تا ۱۹۸۱ که دولت مرکزی سیاست خود را تغییر داد و این نظام اجاره‌داری را تأیید کرد، ۴۵ درصد خانوارهای روستایی در این برنامه شرکت داشتند و میزانش در ۱۹۸۳ به ۹۸ درصد خانوارها رسید. نتیجه این سیاست این بود که تولیدات کشاورزی از نرخ رشد چشمگیری برخوردار شدند. به واقع در ده سال نخست، تولید کشاورزی دو برابر شد^{۱۴} و گذشته از آن، با افزایش میزان تولید و همچنین افزایش قیمت‌های تضمینی درآمد روستاییان بسیار افزایش یافت و پس انداز بیشتر امکان‌پذیر شد. بالا رفتن درآمد به صورت افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی درآمد که عرضه‌اش ناکافی بود. با هدایت حکومت‌های محلی پس اندازها در «واحدهای شهر و روستا» که شبکه‌هایش از دوران مائو به جا مانده بود سرمایه‌گذاری شد. نتیجه این شد که افزون بر افزایش تولید کشاورزی، تولیدات صنعتی نیز در روستا افزایش یافت. بهبود بازدهی کار در تولید کشاورزی، باعث شد که نیروی کار از تولید کشاورزی رها و در بخش روبه رشد صنعت که در روستاها شکل گرفته بود به کار گرفته شود. وقتی در ۱۹۸۴، دولت مرکزی توسعه صنعتی مناطق روستایی را به گونه رسمی پذیرفت ۳۰ درصد محصولات صنعتی چین در این واحدها تولید می‌شد و در ۱۹۸۸ میزانش به ۳۶ درصد رسید.^{۱۵} تا ۱۹۹۵ شمار این واحدها به ۲۳ میلیون رسید که ۱۲۹ میلیون کارگر داشت.^{۱۶}

۲- اصلاحات در زمینه بازرگانی و

سرمایه‌گذاری

در دوره‌ای که چین در انزوای بین‌المللی بود کشورهای همسایه‌اش از رشدی چشمگیر برخوردار شده بودند. با آغاز اصلاحات اقتصادی در چین، این پرسش پیش آمده بود که آیا می‌توان همان الگو را در چین پیاده کرد یا نه؟ نکته این بود که سیاست‌پردازان چینی در هیچ مرحله‌ای بی‌گدار به آب نزدند. از سویی با افزایش درآمد روستاییان و افزایش تقاضا برای واردات و بویژه کالاهای سرمایه‌ای، ذخیره ارزی چین سخت کاهش یافته بود و اصلاح نظامی که وجود داشت لازم به نظر می‌آمد. از

● در ایران، با تشویق نتولیب‌رها، دولت بر اموال عمومی چوب حراج زده است، چون به ادعای این حضرات، مالکیت خصوصی سرمایه، «لازمه» رشد شتابان است. ولی در چین، ۹۰ درصد سرمایه صنعتی در تملک دولت است و بیشتر زمین‌ها نیز همچنان با مالکیت اشتراکی کشت می‌شود.

● در رشد شتابان اقتصاد چین، گذشته از نقش مداخله جویانه دولت، نقش سرمایه گذاری چینی های ساکن دیگر کشورها بسیار چشمگیر بوده است. برای نمونه در سال ۱۹۹۲ از بیش از ۱۱ میلیارد دلار سرمایه گذاری مستقیم خارجی در چین، نزدیک به ۸۰ درصد آن از سوی چینی های ساکن هنگ کنگ، تایوان، سنگاپور، فیلیپین، مالزی، تایلند و اندونزی صورت گرفته بود. بر سرهم برآورد می شود که ۶۰ تا ۷۰ درصد کل سرمایه گذاری ها در اقتصاد چین بوسیله چینی های ساکن دیگر کشورها انجام می گیرد.

خودمختاری بیشتری داده شود. دومین تغییر این بود که بخشی از سود شرکت در اختیار مدیران قرار گرفت و سرانجام، به شرکت ها اجازه داده شد که تولیدات مازاد بر برنامه را در بازار آزاد به فروش برسانند. در اکتبر ۱۹۸۴ این تغییرات به تصویب دولت رسید و برای اجرا به واحدها ابلاغ شد. برخلاف دیگر رفرمها، این رفرمها با موفقیت زیادی همراه نشد و سهم واحدهای دولتی در تولیدات صنعتی کاهش یافت. ناظران بر این عقیده اند که علت اصلی ناکامی این رفرمها این بوده که رفرمهای بخش دولتی به جای ریشه کن کردن فساد مالی به آن دامن زده است. مدیران فاسد با کاستن از کیفیت آنچه باید طبق برنامه تولید می کردند و بهره گیری از مواد اولیه با کیفیت بالاتر برای آنچه در بازار آزاد به فروش می رفت، به مشکلات بخش دولتی افزودند.

۴- اصلاح نهادها:

در کنار و همراه رفرمهایی که به اختصار بر شمرده شد، دولت چین به اصلاح نهادها هم پرداخت. بیشتر اصلاحات در ۴ حوزه بود. از ۱۹۸۴، دولت مرکزی به حکومت های محلی

آنها موظف بودند ارزهای حاصل از صادرات را به بانک های دولتی واگذار کنند. از میانه دهه ۱۹۸۰، دولت نظام بسیار پیچیده ای در پیش گرفت و شرکت های داخلی اجازه یافتند که بخشی از ارز صادراتی را به بانک های دولتی واگذار نکنند و از ۱۹۸۶، نرخ دوگانه ارز در پیش گرفته شد. نتیجه این رفرمها این شد که صادرات کالاها از چین که در ۱۹۷۸ تنها ۱۱ میلیارد دلار بود در ۱۹۹۶ به بیش از ۱۵۴ میلیارد دلار رسید. ۱۴ سرمایه گذاری مستقیم خارجی نیز در همین مدت افزایش چشمگیری یافت و از ۵۷ میلیون دلار در ۱۹۸۰ به ۴۲ میلیارد دلار در ۱۹۹۶ رسید. در نتیجه این رفرمها، اقتصاد چین دو بخشی شد: بخشی که به پردازش صادرات مبادرت می کند که اگرچه به روی شرکت های خارجی باز است ولی ورود به آن سخت کنترل می شود (بیشتر شرکت های داخلی در این بخش اجازه فعالیت ندارند). بخش دیگر، نیز همان بخش سنتی ولی اصلاح شده است که سیاست جانشینی واردات را در پیش گرفته است. در بخشی که به پردازش صادرات مبادرت می کند بیشتر تولید کاربر و موتناز صورت می گیرد؛ یعنی لوازم یدکی بی تعرفه به مناطق ویژه وارد و به صورت کالای تمام شده از چین صادر می شود.

۳- رفرم در واحدهای دولتی

رفرم در بخش کشاورزی و تجارت و سرمایه گذاری باعث شد که تولید و درآمد کارگران افزایش یابد و در نتیجه، بخشی که در مالکیت دولت بود از همه سوزیر فشار قرار گیرد. در سال ۱۹۷۸، بیش از ۷۸ درصد تولیدات صنعتی چین در این واحدها تولید می شد. این واحدهای دولتی به دو دسته تقسیم می شدند: صنایع استراتژیک که به گونه مستقیم زیر نظارت حکومت مرکزی بودند و بقیه که به مسئولان محلی گزارش می دادند. این واحدها می بایست طبق برنامه تولید کنند و تولیدات را بر اساس قیمتی که از سوی دولت تعیین می شد به فروش برسانند. سود و زیان این واحدها نیز در مسئولیت دولت بود.

از نخستین سالهای دهه ۱۹۸۰، فرایند رفرم این واحدها نیز آغاز شد. به جای واگذاری گسترده به بخش خصوصی، در شیوه مدیریت آنها تغییراتی صورت گرفت و در سه حوزه، سیاست جدید به اجرا درآمد. در چارچوب برنامه «نظام مسئولیت مدیران» قرار شد به مدیران در تصمیمات مربوط به سرمایه گذاری و تولید

آخرین بخش رفرم هم در مورد قابل تبدیل کردن یوان بود. تا ۱۹۸۶ پول چین در بازارهای بین‌المللی قابل تبدیل نبود. صادرکنندگان می‌بایست بخش عمده درآمد ارزی را به بانک مرکزی تحویل بدهند و واردکنندگان نیز، از بانک جواز تأمین ارزی دریافت کنند. از آن پس، دولت سیاست دو نرخ ارز را در پیش گرفت ولی برخلاف ایران که نرخ رسمی بسیار پایین‌تر از نرخ بازار سیاه یا «آزاد» بود در چین سیاست یکسره معکوسی در پیش گرفتند و نرخ رسمی ارز از نرخ بازار بسیار بیشتر بود. در نتیجه، به سود صادرکنندگان بود که ارز دریافتی را به بانک مرکزی بفروشدند. تنها در ۱۹۹۴ بود که دولت از سیاست دو نرخ ارز دست برداشت و این دورا در هم ادغام کرد.

در رشد شتابان اقتصاد چین، گذشته از نقش مداخله‌جویانه دولت، نقش سرمایه‌گذاری چینی‌های ساکن دیگر کشورها بسیار چشمگیر بوده است. برای نمونه در سال ۱۹۹۲ از بیش از ۱۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین، نزدیک به ۸۰ درصد آن از سوی چینی‌های ساکن هنگ کنگ، تایوان، سنگاپور، فیلیپین، مالزی، تایلند و اندونزی صورت گرفته بود. بر سرهم برآورد می‌شود که ۶۰ تا ۷۰ درصد کل سرمایه‌گذاری‌ها در اقتصاد چین بوسیله چینی‌های ساکن دیگر کشورها انجام می‌گیرد.^{۱۵} نکته در خور توجه اینکه چینی‌های ساکن دیگر کشورها از امکانات مالی چشمگیری برخوردارند و به سرمایه‌گذاری در چین نیز رغبت بسیار نشان می‌دهند. در تایلند کمتر از ۱۰ درصد جمعیت چینی تبارند ولی ۴ بانک بزرگ تایلندی با بیش از ۶۰ درصد سرمایه‌های بانکی در تملک چینی‌هاست. در اندونزی، ۱۰ تا از بزرگترین شرکت‌های اندونزیایی در تملک چینی تبارهاست. در مالزی که چینی تبارها ۳۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، ۴۵ درصد سهام همه شرکت‌های مالزیایی در تملک آنهاست. ۱۶ برای اینکه معیاری از سرمایه‌گذاری‌های چینی تبارها در اقتصاد چین به دست داده شود، بد نیست توجه کنیم که برای نمونه در ۱۹۹۳، آمریکا، ژاپن، انگلیس، فرانسه و آلمان میزان سرمایه‌گذاری خود را در چین بسیار افزایش دادند (ژاپن با ۸۶/۵ درصد، آمریکا ۴۰ درصد و اروپای غربی هم ۲۴۰ درصد)، با این همه کل سرمایه‌ای که از این ۵ کشور وارد چین شد کمتر از ۲۵ درصد سرمایه‌ای بود که از هنگ کنگ در چین سرمایه‌گذاری شد. میزان سرمایه‌گذاری هنگ کنگ در ۱۹۹۳ بیش از ۱۷/۳ میلیارد

● در ۱۹۹۳، آمریکا، ژاپن، انگلیس، فرانسه و آلمان میزان سرمایه‌گذاری خود را در چین بسیار افزایش دادند (ژاپن با ۸۶/۵ درصد، آمریکا ۴۰ درصد و اروپای غربی هم ۲۴۰ درصد)، با این همه کل سرمایه‌ای که از این ۵ کشور وارد چین شد کمتر از ۲۵ درصد سرمایه‌ای بود که از هنگ کنگ در چین سرمایه‌گذاری شد.

اختیارات فراوانی در جمع‌آوری مالیاتها و برنامه توسعه صنعتی داد. همانند دیگر موارد، حکومت‌های محلی باید بخشی از مالیات‌های گردآوری شده را به حساب دولت مرکزی واریز می‌کردند. آنچه بیشتر از این سهمیه جمع‌آوری می‌شد در اختیار دولت‌های محلی قرار می‌گرفت. این سیاست از سویی باعث شد که جمع‌آوری مالیات‌ها در چین با بازدهی بالایی صورت بگیرد و از سوی دیگر، حکومت‌های محلی امکانات مالی چشمگیری در اختیار داشته باشند که برای سرمایه‌گذاری در «واحدهای شهر و روستا» مورد استفاده قرار گرفت. با این همه، دولت نگران از کاهش توان خویش برای مداخله مؤثر در اقتصاد، نظام مالیاتی را در ۱۹۹۴ دستخوش تحول اساسی کرد و ضمن کاستن از شمار مالیات‌ها، یک نظام مالیاتی ملی پدید آورد. مالیات ارزش افزوده برقرار شد و تبعیض مالیاتی بین شرکت‌های خارجی و چینی از میان رفت. با از میان رفتن کمون‌ها، از اواخر دهه ۱۹۸۰، همه مقامات مسئول روستا با انتخابات آزاد برگزیده می‌شدند. شواهد موجود نشان می‌دهد که نتیجه، انتخابات آزاد در روستا، بهبود اداره امور بوده است. میزان مالیات پرداختی افزایش یافت و نتایج برنامه‌های کنترل جمعیت نیز بهتر شد.

وجه دیگر رفرم دادن اختیارات بیشتر به حکومت‌های محلی بود.

رفرم دیگر، در حوزه عملکرد بانک مرکزی چین صورت گرفت و قدرت آن در کنترل میزان اعتبار در اقتصاد متمرکزتر شد. براساس قانون ۱۹۹۵ قرار شد که وام‌ستانی دولت از بانک مرکزی متوقف شود.

الگوی چینی و پیامدهایش بر زندگی زحمت‌کشان

تا به اینجا، از «هنرهای» الگوی چینی گفتیم و از این پس به گوشه‌هایی از عیبهایش اشاره خواهیم کرد.

نخستین نکته، گسترش نابرابری منطقه‌ای در اقتصاد چین است؛ یعنی اگرچه مناطق ساحلی در شرق چین، می‌تواند شاهد حضور شرکت‌های فراملیتی باشد ولی کارگران و دهقانان در ایالت‌های غربی در وضع نامساعدی قرار گرفته‌اند. برپایه برآوردها نتیجه این افزایش نابرابری آن بوده است که ۱۰۰ تا ۱۲۰ میلیون نفر به صورت کارگران سیار درآمده‌اند که برای کارهایی به مناطق ویژه و ایالات شرقی مهاجرت می‌کنند. در شانگهای به گفته پاول لوبک، بخش چشمگیری از کارگران سیار، در خیابان‌ها زندگی می‌کنند.^{۱۹} در پژوهش دیگری شمار این کارگران سیار ۱۰۰ میلیون تن برآورده شده است که پیوسته، در جستجوی کار از شهری به شهر دیگر کوچ می‌کنند.^{۲۰}

اگرچه از دید میزان رشد اقتصادی، الگوی چینی، بسیار جذاب است ولی از پیامدهای اجتماعی‌اش نمی‌توان غافل ماند. آنچه بویژه توجه برانگیز است شرایط کاری در واحدهایی است که در «مناطق اقتصادی ویژه» ایجاد شده است. با نگاهی به شرایط کاری موجود در این کارگاهها، می‌توان به گوشه‌هایی از هزینه‌های اجتماعی و انسانی این «رشد شنایان» پی برد.

در همه این واحدها، از سویی با ساعات کار بسیار طولانی و از سوی دیگر با میزان مزد بسیار ناچیز روبه‌رو هستیم. برای نمونه، برپایه برآوردها، مزد لازم برای تأمین حداقل زندگی در چین، دست کم ۸۰ سنت در ساعت

دلار بود. در نیم سال اول ۱۹۹۴، میزان سرمایه‌گذاری هنگ‌کنگ در چین با ۸۸/۸ درصد رشد نسبت به ۶ ماهه سال قبل، به ۹/۶ میلیارد دلار رسید. در ۱۹۹۲ سرمایه‌گذاری تایوان در چین هم معادل ۳/۱ میلیارد دلار بود.^{۱۷} در جدول زیر میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین در دهه ۱۹۹۰ به دست داده می‌شود که تا اندازه زیادی روشنگر است.

در کمتر از ده سال، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین بیش از ۱۲ برابر شده است بی‌اینکه برخلاف ادعای نئولیبرال‌های وطنی، همه اموال عمومی را حراج کنند یا اینکه دولت را از زندگی اقتصادی کنار گذاشته باشند. البته ناگفته نگذاریم که اقتصاد چین با وجود رشد چشمگیر در سالهای اخیر هنوز با مشکلات و مصائب بسیار روبه‌روست. برای نمونه با وجود موفقیت چشمگیر در کنترل جمعیت، جمعیت چین سالی ۱۴ میلیون نفر به اندازه جمعیت استرالیا افزایش می‌یابد. گذشته از آن، سیر تحولات در بخش کشاورزی به گونه‌ای است که برآورد می‌شود ۱۸۰ میلیون کارگر تا ۲۰۰۵ از این بخش رها شده و در جستجوی کار به شهرهارو آورند. به سخن دیگر، برای حفظ سطح اشتغال، باید دست کم سالی ۱۴ میلیون فرصت شغلی در چین ایجاد شود. در ضمن، بعید نیست پیوستن چین به سازمان جهانی بازرگانی، به صورت شمشیری دولبه درآید. از سویی، بی‌گمان چین به بازارهای جهانی به گونه‌ای ساده‌تر دسترسی خواهد داشت؛ در همان حال، شماری از سیاست‌های دولت که پیش از پیوستن به این سازمان به اجرا درمی‌آمد، به احتمال زیاد با مقررات سازمان جهانی بازرگانی در تناقض قرار خواهد گرفت. اینکه نتیجه‌نهایی عضویت در سازمان جهانی بازرگانی چه خواهد بود، مسئله‌ای است که تنها با گذشت زمان روشن خواهد شد.

میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به میلیون دلار^{۱۸}

۱۹۹۰	۳۴۸۷
۱۹۹۱	۴۳۶۶
۱۹۹۲	۱۱۱۰۶
۱۹۹۳	۲۷۵۱۵
۱۹۹۴	۳۳۷۸۷
۱۹۹۵	۳۵۸۴۹
۱۹۹۶	۴۰۱۸۰
۱۹۹۷	۴۴۲۳۶
۱۹۹۸	۴۳۷۵۱

● در کمتر از ده سال، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین بیش از ۱۲ برابر شده است بی‌اینکه برخلاف ادعای نئولیبرال‌های وطنی، همه اموال عمومی را حراج کنند یا اینکه دولت را از زندگی اقتصادی کنار گذاشته باشند.

پرداخت بموقع مزد شدند، مدیریت کارخانه ۵۰ کارگر را اخراج کرد و بایک ماه تأخیر بیشتر مزد بقیه را پرداخت. کارگران حق کناره گیری از کار در کارخانه را ندارند و اگر بخواهند چنین کنند، باید برای «یک غیبت داوطلبانه و خود به خود» درخواست کنند که به این معناست که برای یک ماه و نیم آخر اشتغال خود مزدی دریافت نخواهند کرد. در این کارخانه، هیچ گونه قرارداد قانونی اشتغال و هیچ گونه بیمه بهداشتی و اجتماعی وجود ندارد. کارگران باید در مسکنی که کارخانه تعیین می کند زندگی کنند و هر بیست کارگر در یک اطاق می خوابند. تشکیل اتحادیه کارگری غیر قانونی است.

بازدید از کارخانه از سوی شرکت های خریدار غربی که باید بی اطلاع قبلی صورت گیرد، بیشتر در مهلتی کمابیش ۲۰ روزه انجام می گیرد و کارگران چه بسا تهدید می شوند و به آنها برای دروغ گفتن درباره وضع خویش، رشوه داده می شود. پاسخهای مناسب از قبل میان کارگران توزیع و از آنها خواسته می شود که این پاسخها را به خاطر بسپارند. به کارگران «موق» جایزه نقدی معادل مزد چند روز، می دهند. در پیوند با ساعات کار هفتگی، اضافه کاری اجباری است. از سوی دیگر، کارروانه ۱۸ تا ۲۰/۳۰ ساعت طول می کشد و گاه کارگران سراسر شب کار می کنند. پیش می آید که ساعت کاری از ۸ صبح آغاز می شود و تا ۳ یا ۴/۳۰ بامداد روز بعد ادامه می یابد. به این

است ولی در شانگهای حداقل مزد ۲۱ سنت و در گوانژو ۲۶ سنت است. ۲۱ به سخن دیگر اگر دلار را ۹۰۰ تومان حساب کنیم، حداقل مزد که باید ۷۲۰ تومان باشد به ترتیب ۱۸۹ تومان و ۲۳۴ تومان است.

کارخانه هایی که در چین برای وال مارت اسباب بازی می سازند متهم شده اند که همه مقررات کاری رازیر پا می گذارند و شرکت وال مارت هم برخلاف تعهدات خویش، این خلافکاری ها را نادیده می گیرد. میانگین مزد کارگران ساعتی ۱۶/۵ سنت (۱۴۸ تومان) است در حالی که طبق قانون، حداقل مزد نباید از ۳۱ سنت (۲۷۹ تومان) کمتر باشد. کارگران هفته ای ۷ روز کار می کنند در حالی که حداقل قانونی ۵ روز کار در هفته است. پیش آمده است که در کارخانه هایی که برای وال مارت تولید می کنند، کارگران را مجبور کرده اند در هر شیفت ۲۰/۵ ساعت نیز کار کنند.^{۲۲}

برای اینکه نکته مورد نظر اندکی روشنتر شود و گمان نشود که این شرایط غیر انسانی تنها منحصر به این یا آن کارخانه است، به اختصار شرایط کاری در کارخانه های الکترونیکی که محصولات پلاستیکی تولید می کنند برشمرد می شود. در گزارشی که در فوریه ۲۰۰۴ منتشر شده است، در یک کارخانه، شمار کارگران در فصل پرکاری ۲۱۰۰ تن و در فصلی که بازار بار کود رویه روست فقط ۵۰۰ تا ۶۰۰ تن است. شش ماه در سال یعنی از مه تا اکتبر، بازار رونق دارد و شش ماه دیگر، از نوامبر تا آخر آوریل، بازار بار کود رویه روست. شرایط کاری به این صورت است که کارگران ۱۸ تا ۲۰ ساعت در روز کار می کنند و گاهی پیش می آید که باید شب تا صبح کار کنند. کار در هفت روز هفته اجباری است. در بدترین حالت، کارگران هفته ای ۱۳۰ ساعت را در کارخانه می گذرانند. در برابر این مقدار کار روزانه، ماهی یک روز تعطیل دارند که با محاسبه تعطیلات سراسری، سالی ۱۵ روز می شود. در نیمی از تعطیلات سراسری، کارگران کار می کنند. مزد پرداختی کمتر از میزان حداقل مزد است. برای ۱۰۰ ساعت کار هفتگی، مزد کارگران هفته ای ۱۶/۷۵ دلار است که کمابیش ساعتی ۱۶/۵ سنت می شود.

برای کار اضافه، مزد پرداختی ساعتی ۲۲ سنت است که قانونی نیست.

مزد همواره با تأخیر به کارگران پرداخت می شود. وقتی در ژانویه ۲۰۰۴ کارگران اعتراض کردند و خواستار

● اقتصاد چین با وجود رشد چشمگیر در سالهای اخیر هنوز با مشکلات و مصائب بسیار روبه روست. برای نمونه با وجود موفقیت چشمگیر در کنترل جمعیت، جمعیت چین سالی ۱۴ میلیون نفر - به اندازه جمعیت استرالیا - افزایش می یابد. گذشته از آن، سیر تحولات در بخش کشاورزی به گونه ای است که برآورد می شود ۱۸۰ میلیون کارگر تا ۲۰۰۵ از این بخش رها شده و در جستجوی کار به شهرها رو آورده اند.

● اگر چه از دید میزان رشد اقتصادی، الگوی چینی، بسیار جذاب است ولی از پیامدهای اجتماعی اش نمی توان غافل ماند. آنچه بویژه توجه برانگیز است شرایط کاری در واحدهایی است که در «مناطق اقتصادی ویژه» ایجاد شده است. با نگاهی به شرایط کاری موجود در این کارگاهها، می توان به گوشه هایی از هزینه های اجتماعی و انسانی این «رشد شتابان» پی برد.

کیفیت های زنانه کاتیلی در کارخانه کین شی تولید می شود. شیفت کار روزانه ۱۴ ساعت است و کارگران هفته ای ۷ روز و ماهی ۳۰ روز کار می کنند. میانگین مزد خالص - با آنچه کسر می شود - سه سنت در ساعت و برای ۹۸ ساعت کار در هفته، مزد هفتگی معادل ۳/۱۰ دلار است. موردی هم وجود داشته است که یک کارگر برای کار در یک ماه، تنها ۳۰ سنت درآمد داشته است. کارگران باید در خوابگاههای کارخانه بخوابند و هر ۱۶ نفر در یک اتاق می خوابند و روزی دو وعده خوراک بد می خورند. ۴۶ درصد کارگران پولی در نمی آورند و در واقع به صاحب کارخانه بدهکارند؛ مورد آزار زبانی و فیزیکی قرار می گیرند و در عمل، به صورت خدمتکاران وابسته که مدارک هویت شان از سوی مدیریت ضبط شده، فقط اجازه دارند روزی یک ساعت و نیم از کارخانه بیرون بیایند. مدتی پیش که کارگران کوشیدند برای احقاق حقوق خود، دست به سازماندهی بزنند، مدیریت کارخانه ۸۰۰ کارگر را اخراج کرد. شرکت وال مارت ادعا می کند که شرایط کاری رازیر نظر دارد ولی واقعیت این است که واریسی های وال مارت یکسره بی معنی است چون بازدیدها با اطلاع قبلی صورت می گیرد و گذشته از آن کارگران زیر فشار قرار می گیرند که درباره وضع خود دروغ بگویند. در این کارخانه، ۱۰۰۰ کارگر به کار مشغولند که ۹۰ درصد آنها مردان جوان ۱۶ تا ۲۳ ساله و بیشتر مهاجرانی هستند که از روستاها به شهر آمده اند. وال مارت تولید کیف های دستی کاتیلی را در کارخانه کین شی از سپتامبر ۱۹۹۹ آغاز کرده است.

ترتیب، امکان دارد که کارگران هفته ای ۱۳۰ ساعت در کارخانه کار کرده باشند. چنان که پیشتر گفته شد، کار در هفت روز هفته اجباری و یک روز در ماه تعطیل است. شیوه معمول کار به این صورت است:

۱۸ تا ۱۹ ساعت کار در روز که از ۸ صبح آغاز می شود و تا ۲ یا ۳ بامداد روز بعد ادامه می یابد. کارگران از ۸ صبح تا ۱۲ کار می کنند و از ساعت ۱۲ تا ساعت ۱/۳۰ بعدازظهر برای نهار دست از کار می کشند. در بعدازظهر ۴ ساعت دیگر کار می کنند و یک ساعت برای صرف شام وقت دارند. پس از صرف شام، تا ۸/۳۰ بعدازظهر ۲ ساعت دیگر کار می کنند. از ۸/۳۰ بعدازظهر تا ساعت ۲ یا ۳ بامداد نیز ۶ تا ۷ ساعت اضافه کاری اجباری است و در میانه کار اضافی اجباری، نیم ساعت برای خوردن یک غذای سبک، فرصت دارند.

در برابر این مقدار کار، مزدی که به آنها پرداخت می شود، کمتر از حداقل قانونی مزد است و سرکارگران برای پرداخت اضافه کاری کلاه می گذارند. آنان برای ۱۰۰ ساعت کار در هفته، ۱۶/۷۵ دلار دستمزد می گیرند، یعنی ساعتی ۱۶/۵ سنت (به حساب دلاری ۹۰۰ تومان، می شود ساعتی کمتر از ۱۵۰ تومان!).

به گونه معمول، مزد کارگران با تأخیر پرداخت می شود و هر کاری که بخواهد مزدش بموقع پرداخت شود، اخراج می شود. گفتن دارد که حداقل قانونی مزد، ساعتی ۳۱ سنت است که برای ۸ ساعت کار روزانه و هفتگی ۴۰ ساعت کار، حقوق هفتگی معادل ۱۲/۵۶ دلار خواهد شد (معادل ۱۱۳۰۰ تومان). به این ترتیب، میانگین درآمد روزانه این کارگران، کمتر از ۲ دلار است. همانگونه که در بالا گفته شد، به کارگران کارخانه حتی این حداقل قانونی مزد که برای گذران زندگی ناکافی است نیز پرداخت نمی شود. در این کارخانه، کار «معمولی» هفته ای ۷۰ ساعت و میانگین پرداختی هم ساعتی ۱۸ سنت است. البته اگر در نظر داشته باشیم که یک سوم مزد ماهانه برای اجاره اتاق و خوراک کسر می شود، آنچه برای کارگران می ماند ماهی ۳۶/۲۸ دلار یا هفته ای ۸/۳۷ دلار یا ساعتی فقط ۱۴ سنت است و این به این معناست که میانگین درآمد روزانه اندکی از یک دلار بیشتر است.

برای اینکه گمان نرود که تنها سازندگان اسباب بازی در چین در این شرایط کار می کنند، اجازه بدهید اشاره ای هم به شرایط کاری در واحدهای وابسته به وال مارت بشود.

اخطارهای در تابلوی کارخانه نصب می شود.

کارگران ناگزیرند در خوابگاههای کارخانه زندگی کنند و در هر خوابگاه ۱۶ کارگر زندگی می کنند و به آنها روزی دو وعده خوراک با کیفیت بد داده می شود. نکته جالب اینکه، مدیران به ظاهر خود آگاهند که برخلاف همه قوانین عمل می کنند چون به کارگران دستور داده می شود که برای کار در شب یا در روز یکشنبه - که باید تعطیل باشد - از کارت حضور و غیاب استفاده نکنند. ناگفته روشن است که در این کارخانه ها، اتحادیه کارگری وجود ندارد. مالک کارخانه ساک دوزی کنگ تائویک شرکت تایوانی به نام گلوریوکس با مسئولیت محدود است. کنگ تائو در این منطقه تجاری سه کارخانه دارد که دو تا در حال حاضر فعال و سومی در دست تعمیر است. یکی از کارخانه ها در ۱۹۸۸ بنا شده و ۳۰۰ تا ۴۰۰ کارگر دارد و آن یکی که جدیدتر و بزرگتر است در ۱۹۹۸ ساخته شده و ۷۰۰ تا ۸۰۰ تن را به کار می گیرد.

این کارخانه ها برای نامهای تجاری مانند نایک، آدیداس و جنسپورت ساک تولید می کنند که به آمریکا و انگلیس صادر می شود.

بخش بزرگ کارگران، زنان ۱۸ تا ۳۰ ساله هستند که بیشتر از مناطق هونان، هوبی، و سیچوان در بی شغل به جنوب چین کوچ کرده اند.

ساعات کار کارگران متغیر است؛ یعنی وقتی تقاضا برای ساک زیاد باشد کارگران روزی ۱۴ ساعت از ۸ صبح تا ۱۰ شب کار می کنند. برخی از کارگران گفته اند که تا ساعت ۱۲ و حتی ۳ صبح نیز کار کرده اند. کارگران در هر ماه فقط یک روز تعطیلی دارند. هنگامی که تقاضا زیاد باشد، شیفت کاری به این صورت است:

دوشنبه تا جمعه و یکشنبه از ۸ صبح تا ۱۲ (۱۲) تا ۱/۳۰ تعطیل برای نهار)؛

از ۱/۳۰ تا ۶ بعد از ظهر (۶) تا ۷/۳۰ تعطیل برای صرف شام)؛ ۷ شب تا یک بعد از نیمه شب.

شنبه ها از ۸ صبح تا ۱۲ (۱۲) تا ۱/۳۰ تعطیل برای نهار)؛

۱/۳۰ بعد از ظهر تا ۶ بعد از ظهر.

به این ترتیب، کارگران هفته ای ۹۴ ساعت، ۷ روز در هفته، از ساعت ۸ صبح تا ۱۰ شب در کارخانه هستند. جالب اینکه در برابر این مدت کار، تنها برای ۷۷/۵ ساعت کار، مزد دریافت می کنند. در کارخانه کوچکتر و

● کارخانه هایی که در چین برای وال مارت اسباب بازی می سازند متهم شده اند که همه مقررات کاری رازیر پامی گذارند و شرکت وال مارت هم برخلاف تعهدات خویش، این خلافکاری ها را نادیده می گیرد. میانگین مزد کارگران ساعتی ۱۶/۵ سنت (۱۴۸ تومان) است در حالی که طبق قانون، حداقل مزد نباید از ۳۱ سنت (۲۷۹ تومان) کمتر باشد. کارگران هفته ای ۷ روز کار می کنند در حالی که حد قانونی ۵ روز کار در هفته است. پیش آمده است که در کارخانه هایی که برای وال مارت تولید می کنند، کارگران را مجبور کرده اند در هر شیفت ۲۰/۵ ساعت نیز کار کنند.

برای اینکه تصویر کاملتری از وضع کارگران چینی به دست داده باشیم، خلاصه ای از گزارش دیگری را در زیر می آوریم. در این گزارش شرایط کاری در کارخانه های وابسته به نایک، آدیداس در کارخانه ساک دوزی کنگ تائو در منطقه صنعتی کنگ تاگو در ایالت کوان دانگ بر شمرده شده است.

نویسندگان گزارش^{۲۴} می نویسند در طول سال گذشته کارگران این کارخانه روزی ۱۴ ساعت، و هفته ای ۷ روز از ۸ صبح تا ۱۰ شب کار کرده اند؛ ماهی یک روز تعطیلی داشته اند و برخی از زنان کارگر گزارش کرده اند که گاهی ناگزیر بوده اند تا ساعت ۳ صبح روز بعد کار کنند.

- میانگین مزد ۲۵ تا ۳۶ سنت برای هر ساعت است یعنی برای یک هفته، ۷ روز یا ۷۷/۵ ساعت کار، کل مزد از ۱۹/۴۵ دلار تا ۲۲/۸۰ دلار متغیر است. گاهی میزان مزد تا ۸ تا ۱۱ سنت در ساعت هم پایین می رود. برخلاف قوانین ملی و بین المللی، به کارگران برای اضافه کاری مزد اضافی پرداخت نمی شود. از آن گذشته، اگر کارگری حاضر به اضافه کاری نباشد جریمه می شود و برای او نامه

سالانه کارگر به ۵۷۸/۲۸ دلار خواهد رسید.

همانگونه که پیشتر گفته شد، کارگران در خوابگاههای کارخانه می‌خوابند و گرچه هر شانزده کارگر در یک اتاق می‌خوابند و روزی دو وعده خوراک با کیفیت بد به آنها داده می‌شود ولی ماهی ۹۸ یوان یا ۱۱/۸۱ دلار (که برای کارگران با مزد پایین معادل مزد هفتگی‌شان است) برای خوابگاه و خوراک از مزدشان کسر می‌شود. مسئولیت تهیهٔ صبحانه با خودشان است.

گذشته از این نمونه‌ها، موارد کسر کردن‌های غیر قانونی نیز کم نیست. به محض ورود به کارخانه از کارگران ۶۰ یوان و دبیعه غیر قانونی کاری گرفته می‌شود و در ضمن کارخانه حقوق ماه اول را به آنها نمی‌پردازد. علت این است که کارگر به دنبال کار بهتر با مزد بیشتر نباشد یا اگر پیش از پایان سال، کارخانه را ترک کند هم این ودیعه و هم مزد ماه نخست به او پرداخت نشود.

بسیاری از کارگران، در مصاحبه، از طولانی بودن و اضافه کاری اجباری برای این حقوق بسیار ناچیز شکایت داشته‌اند. بویژه در کارخانه قدیمی، میزان جابه‌جایی کارگران به علت شرایط نامساعد کاری بسیار زیاد است. در کارخانه‌های کنگ تائو هیچ‌گونه اتحادیه کارگری وجود ندارد.

برای اینکه گمان نرود شرایط کاری در کارخانه‌های چین اکنون با آنچه به اختصار گفته شد تفاوت کرده است، فشرده‌ای از تازه‌ترین گزارش‌ها که در سایت‌ها خوانده‌ام و تاریخ اول دسامبر ۲۰۰۴ دارد، به دست می‌دهم. ۲۵ در کارخانه بین‌المللی استلا در منطقه دونگوان، ۱۰۰۰ کارگری که برای ۶ هفته حقوق دریافت نکرده بودند دست به اعتصاب زدند ولی دادگاه محلی که از سوی مدیریت کارخانه رشوه دریافت کرده بود ۵ تن از کارگران ۱۶ تا ۲۱ ساله را به علت شرکت در اعتصاب به ۳/۵ سال زندان محکوم کرد. کارگران کارخانه روزی ۱۲ ساعت و هفته‌ای ۷ روز در شرایط بسیار نامناسب کار می‌کنند و ساعتی ۳۳ سنت مزد دریافت می‌کنند.

اجازه بدهید این بخش را با اطلاعات مختصری دربارهٔ مزد و شرایط کاری در شماری از کارخانه‌هایی که موجب این «رشد شتابان» شده‌اند، به پایان برسانم.^{۲۶} شرکت سرمایه‌گذار: وال مارت - کارخانه لیانگ شی میانگین مزد ساعتی ۱۳ تا ۲۳ سنت؛ ۶۰ تا ۷۰ ساعت کار در هفته، ۶ تا ۷ روز کار؛ کارخانه راه خروج اضطراری

قدیمی‌تر، کارگران گزارش کرده‌اند که گاه تا ساعت ۱۲ شب و حتی تا ۳ صبح هم کار کرده‌اند و این بدان معناست که روزی ۱۹ ساعت وقت‌شان در کارخانه می‌گذرد. اگر هر شب تا نیمه شب کار کنند، در کل ۱۰۶ ساعت کار کرده‌اند ولی به آنها فقط برای ۸۹/۵ ساعت مزد پرداخت می‌شود. در این کارخانه، اضافه کاری اجباری است و اگر کارگری حاضر به اضافه کاری نباشد، ۹ یوان که معادل مزدش برای ۳/۵ ساعت کار است جریمه می‌شود؛ در ضمن اضافه پرداختی ماهانه معادل ۴۰ یوان (یعنی ۴/۸۲ دلار) هم دریافت نخواهد کرد. البته این پول به کارگرانی پرداخت می‌شود که هیچگاه تأخیر نداشته باشند، هیچگاه مریض نشده باشند، و همیشه برای ساعات طولانی اضافه کاری کرده باشند. کارگری که اضافه کاری نکند، هم نامهٔ اخطاریه دریافت می‌کند که در تابلوی عمومی کارخانه نصب می‌شود و هم نامش بعنوان «خاطی» در بلندگو اعلام می‌شود.

برای اضافه کاری، مزد اضافه پرداخت نمی‌شود. مهم نیست که چند ساعت اضافه کاری انجام می‌گیرد، ولی کارگران بر مبنای حقوق ساعتی معمولی خویش مزد دریافت می‌کنند. میزان مزد:

در کارخانه جدید میزان مزد از ۲۵ تا ۳۶ سنت برای هر ساعت یا ۱۹/۴۶ دلار تا ۲۷/۸۰ دلار برای ۷۷/۵ ساعت در هفته تغییر می‌کند. در کارخانه قدیمی گزارش شده است که مزد کارگران حتی تا ۹ سنت برای هر ساعت هم می‌رسد. در کارخانه قدیمی، میانگین مزد ساعتی از ۱۱ تا ۱۸ سنت تغییر می‌کند.

بر این پایه، برای ۱۱ ساعت کار روزانه، کارگران از ۲/۷۸ دلار تا ۳/۹۷ دلار حقوق دریافت می‌کنند.

البته در کارخانه قدیمی که درست همین کارها انجام می‌گیرد کارگران برای ۷۷/۵ ساعت کار در هفته، ۸/۳۴ دلار تا ۱۳/۹۰ دلار دریافت می‌کنند که ساعتی ۱۱ تا ۱۸ سنت درمی‌آید. یک زن کارگر گزارش کرده است که هر هفت شب هفته تا ساعت ۳ بامداد کار کرده است. هفته‌ای ۸۹/۵ ساعت - و بر سرهم ۸/۳۴ دلار دریافت داشته است که ساعتی ۹ سنت می‌شود. میانگین مزد در کارخانه قدیمی که شامل اضافه کاری، جایزه و انگیزه‌های تولیدی می‌شود، ساعتی ۱۴ سنت است که برای ۱۱ ساعت کار روزانه، در کل ۱/۵۹ دلار خواهد شد و حقوق

می‌خواهند.

شرکت سرمایه‌گذار: گروه سپیریت: کارخانه پولی میانگین مزد ۱۳ سنت در ساعت؛ ۹۳ ساعت کار در هفته، از ۷/۳۰ صبح تا ساعت ۱۲ شب؛ برای اضافه کاری مزد اضافی پرداخت نمی‌شود؛ کارگران هیچ مزایایی ندارند؛ گاهی کارگران مجبورند ۲۴ ساعته کار کنند؛ ۶ تا ۸ کارگر در یک اطاق می‌خواهند؛ خوابگاه کثیف و کم نور است و کارگران بطور دائم بازرسی می‌شوند.

شرکت نایک، آدیداس کفش ورزشی: کارخانه یویون

میانگین مزد ۱۹ سنت در ساعت؛ ۶۰ تا ۸۴ ساعت کار در هفته؛ اضافه کاری اجباری بی پرداخت اضافی؛ سروصدای زیاد در محیط کار همراه با دود فراوان.

برخی از دوستان نئولیبرال ما ادعا می‌کنند که در پی سرازیر شدن شرکت‌های فراملیتی به جوامع پیرامونی و به گفته خودشان، «تعامل» با دنیای مدرن غربی، ما، دوزخیان زمینی نه تنها با دانش و تکنولوژی و خرد آشنا می‌شویم بلکه همچنین می‌آموزیم چگونه به آزادی اندیشه کنیم. به این کار ندارم که وقتی کسی ۹۳ ساعت در هفته و در این شرایط کار می‌کند، بواقع دیگر وقت ندارد تا اندیشه کند؛ اندیشه کردن به آزادی پیشکش. در همین نمونه‌ای که به دست داده‌ام، کار هفتگی از ۶۰ تا ۹۶ ساعت در هفته نوسان دارد و این میزان کار، البته فرصت و فرجه‌ای برای هیچ کار دیگر باقی نمی‌گذارد.

با این حساب، بگویم و ذکر مصیبت را تمام کنم که گرچه نرخ رشد اقتصادی چین بسیار «چشمگیر» است ولی از بررسی وجوهی که در این صفحات بررسی شد نباید غفلت کرد. درخواست من این است که اندکی به مسئولیت خویش بیندیشیم و بیهوده کارگران جهان پیرامونی را به ناکجاآباد حواله ندهیم.

یادداشتها

۱. حتی در این سطح از تجرید نیز این الگوها به صورت ناب وجود ندارد. یعنی در سرمایه‌سالارترین اقتصادهای جهان، بخش‌هایی وجود دارد که از عملکرد نیروهای بازار مصون مانده است و هم اینکه بر مبنای سودطلبی که انگیزه اصلی نظام‌های مبتنی بر مالکیت خصوصی عوامل تولید است بر کنار مانده است.

به هنگام آتش‌سوزی ندارد؛ خوابگاه کارگران کثیف و غیر بهداشتی است؛ ده کارگر در یک اطاق می‌خواهند؛ حقوق برای ۷۰ ساعت کار هفتگی ۳/۴۴ دلار است؛ هیچ مزایایی پرداخت نمی‌شود؛ هیچ کارگری قرارداد کاری ندارد.

شرکت سرمایه‌گذار: وال مارت - کارخانه لی‌ون میانگین مزد ۲۰ تا ۳۵ سنت؛ ۸۴ ساعت کار در هفته؛ شیفت ۱۲ ساعته، ۷ روز هفته؛ اضافه کاری اجباری است و کارگری که اضافه کاری نکند جریمه خواهد شد؛ برای هر ساعت اضافه کاری ۲/۵ سنت پرداخت می‌شود؛ برخی از کارگران مزد ۳ تا ۴ ماه خود را طلبکارند؛ خوابگاه کارگران راه خروج اضطراری ندارد؛ هیچ مزایایی پرداخت نمی‌شود؛ هیچ کارگری قرارداد کاری ندارد.

شرکت سرمایه‌گذار: آن تیلر - یانگی می میانگین مزد ۱۴ سنت در ساعت؛ ۹۶ ساعت کار در هفته؛ ۷ روز در هفته از ۷ صبح تا نیمه شب؛ ۶ تا ۱۰ کارگر در یک اطاق می‌خواهند.

شرکت سرمایه‌گذار: رالف‌لورن - الن تریسی - کارخانه اریس

میانگین مزد ۲۰ سنت در ساعت؛ ۷۲ تا ۸۰ ساعت کار در هفته؛ شیفت ۱۵ ساعته، ۶ روز در هفته؛ به کارگرانی که اضافه کاری می‌کنند ساعتی ۶ سنت پرداخت می‌شود و در برابر هر پیراهنی که دوخته می‌شود کارگران ۲ سنت دریافت می‌کنند.

شرکت سرمایه‌گذار: ناپکه، کارخانه ولکو میانگین مزد ۱۶ سنت در ساعت؛ ۷۷ تا ۸۴ ساعت کار در هفته؛ شیفت ۱۱ تا ۱۲ ساعته، ۷ روز در هفته؛ کارگرانی که اضافه کاری نکنند جریمه می‌شوند؛ بیشتر آنان قرارداد کاری ندارند؛ زنان باردار و کارگران سالخورده (بیشتر بالای ۲۵ سال اخراج می‌شوند)؛ کارگران زن اگر به هنگام کار با یکدیگر حرف بزنند جریمه می‌شوند؛ در بخش دوزندگی دست کم ده کودک هم کار می‌کنند.

شرکت سرمایه‌گذار: آدیداس - کارخانه تانگ‌ت میانگین مزد ۲۲ سنت در ساعت؛ ۷۵ تا ۸۷/۵ ساعت کار در هفته؛ شیفت‌های ۱۲/۵ ساعته، ۶ یا ۷ روز کار در هفته؛ کارگران اگر دیر به سر کار بیایند، یا اگر برای رفع خستگی استراحت کنند، یا به هنگام کار با یکدیگر صحبت کنند جریمه می‌شوند؛ ۸ کارگر در یک اطاق

Pacific", in Thompson, *Ibid*, p. 288.

11. *The Economist*, China Survey, 28 November 1992, p.12.

12. *China Statistical Yearbook*, 1997.

13. R.E. Kennedy: "China: facing the 21st Century" , in R.H.K. Vietor [edit]: **Globalization and Growth**, Thomson, 2004, p. 37.

14. *Ibid*, p. 38.

15. Paul Lubeck: *op.cit*.p. 296.

16. **Jetro White paper on Foreign Direct Investment**, March, 1994, pp. 5-6.

17. **Jetro White paper on Foreign Direct Investment**, March, 1995, p.12.

18. **Jetro White paper on Foreign Direct Investment**, 1997,p 5; **Jetro White paper on Foreign Direct Investment**, 2000, p.7.

19. Paul Lubeck: *op. cit*. p. 297.

20. R.E. Kennedy: *op.cit*. p. 42.

۲۱. همه آمارها و اطلاعات دیگر را از این سایت گرفته‌ام

<http://www.Sweatshopwatch.org>.

۲۲. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: Grant Mc Cool: China- turns blind eye to factory condition, in, www.Corpwatch.org Walmart

۲۳. متن کامل گزارش را در این آدرس بخوانید: <http://www.nlcnet.org>

([org/campaigns/he-yi/he-vi.shtml](http://www.nlcnet.org/campaigns/he-yi/he-vi.shtml))

۲۴. متن انگلیسی گزارش را بطول کامل در این سایت بخوانید. <http://www.nlcnet.org/campaigns/archive/chinareport/NK1.shtml>

۲۵. متن کامل این گزارش را در این آدرس بخوانید: <http://www.behindthelabel.org/headlinenewsdetail.asp?id=189>

۲۶. همه این اطلاعات را از کتاب درخشان توامی کلاین با عنوان:

No Logo گرفته‌ام.

۲. همین جا به اشاره بگویم و بگذرم که شماری از دوستان چپ اندیش ما که انگار خودشان هم می‌دانند هیچگاه در موقعیتی قرار نخواهند گرفت که موظف به برنامهریزی دقیق اقتصادی برای يك جامعه باشند، به جزئیات اداره يك اقتصاد کار ندارند و پیوسته بار و نویسی از «مانیفست...» جملاتی را در نفی مالکیت خصوصی عوامل تولید تکرار می‌کنند و اگر به نوشته‌های انگلس هم سرک کشیده باشند اندر منافع «لغو کار مزدوری» شعار می‌دهند. در اینکه به جای آنچه هست و مقبول و مطلوب هم نیست چه ساختاری باید قرار بگیرد، گذشته از لغو مالکیت خصوصی و لغو کار مزدوری، بیش از «اداره شورایی» چیزی نمی‌گویند. این نکته را نیز در نظر نمی‌گیرند که حتی همین شوراها هم برنامهریزی می‌خواهد و چیزی نیست که از فردای انقلاب خودبه‌خود بجوشد و با کار آمدی هم تولید را سامان بدهد و هم توزیع را و هم به فکر آینده باشد و هم میراث گذشته را حفظ کند. ولی من در اینجا، تکیه‌ام تنها بر عملکرد اقتصاد سرمایه‌سالاری است. پرداختن به نظام غیر سرمایه‌داری، خود مبحث مفصلی است که باید موضوع بررسی‌های متعدد دیگری باشد.

3. Jeffrey Henderson: "Danger and opportunity in the Asia-Pacific", in, Grahame Thompson [edit]: **Economic Dynamism in the Asia-Pacific**, The Open University, 1998, p. 365.

4. Partha Gangopadhyay: "Patterns of Trade, investment and migration in the Asia-Pacific Region", in, Thompson, *Ibid*, p. 24.

۵. همان، ص ۲۶.

6. Ajit Singh: "Growth: its sources and consequences", in Thompson, *Ibid*, p. 70.

۷. این واژه بی‌معنای «گلوبال» کردن اقتصاد از ابداعات عجیب و غریب ثولیبیرالهای وطنی است که به واقع نمی‌دانند درباره چه پدیده‌ای دارند قلم‌فرسایی می‌کنند.

8. Japan External Trade Organization: **Jetro White Paper on Foreign Direct Investment**, 1998, pp. 13-14.

9. Singh, *op.cit*. p.75.

10. Paul Lubeck: "Winners and Losers in the Asia-